

اندیشمندان دوره رنسانس و کلاسیک به وجود نهادی داخلی، تجاری و سیاسی پی بردند، اما برای نخستین بار بود که محققان دوره روشنگری متوجه ویژگی مشترک متمایزی به نام «اجتماعی بودن» بین آنها شدند.

Discovering the social, they constructed 'society' as a distinctive object of scientific investigation.

این محققان با کشف امر اجتماعی، «جامعه» را به منزله موضوع متفاوتی برای تحقیق علمی درآوردند.

Seeing their project as the scientifically guided reform of human institutions, the Enlightenment theorists saw the need for a specifically social science to inform these reforms.

نظریه پردازان دوره روشنگری که پروژه خود را با هدف اصلاح نهادهای انسانی شروع کرده و به شیوه علمی هدایت می کردند، نیازمند علمی بودند که به طور خاص اجتماعی باشد و از این اصلاحات خبر بدهد.

This social theory arose first in Britain and then, because of the close intellectual contacts among the Enlightenment thinkers, in France and Germany.

این نظریه اجتماعی برای نخستین بار در انگلستان و سپس به دلیل ارتباطات فکری نزدیک میان متفکران دوره روشنگری در فرانسه و آلمان به وجود آمد.

Britain: Individualism and Romanticism in Social Theory

Thomas Hobbes (۱۶۵۱) and John Locke (۱۶۹۰) were the first to set out comprehensive social theories of politics.

بریتانیا: فردگرایی و رمانتیسم در نظریه اجتماعی
توماس هابز و جان لاک نخستین کسانی بودند که نظریه‌های اجتماعی
جامعی درباره سیاست مطرح کردند.

Immersed in debates over civil war, regicide, and revolution, their political views sought to balance state sovereignty and individual liberty. Both began from individual actions and traced their social consequences.

دیدگاه‌های سیاسی آن‌ها، که بیشتر به جنگ داخلی، شاه‌کشی و انقلاب اشاره داشت، به دنبال تعادل واقعی بین حاکمیت دولت و آزادی فردی بود. حاکمیت دولت و آزادی، هر دو، از اعمال فردی شروع می‌شد و پیامدهای اجتماعی خود را به دنبال داشت.

This prepared the way for the far more extensive writings of a group of scholars in Scotland, for whom David Hume became the leading spokesman.

این طرز تفکر راه را برای نگارش مقاله‌های بسیاری در اسکاتلند باز کرد؛
جریانی که دیوید هیوم سخنگوی اصلی آن بود.

Hume's own social theory was developed in fragmentary form through works on general

philosophy (۱۷۳۹-۴۰), politics and morality (۱۷۵۱), and English history (۱۷۵۴-۶۲).

نظریه اجتماعی هیوم به‌طور جداگانه‌ای، از طریق آثارش درباره فلسفه عمومی (۱۷۳۹-۴۰)، سیاست و اخلاق (۱۷۵۱) و تاریخ انگلیس (۶۲-۱۷۵۴) به‌وجود آمد.

He based his theory on a psychology of the individual actor and, like Locke, held that humans have certain innate characteristics that condition and propel their acts. But this was not all.

او نظریه خود را بر مبنای روان‌شناسی کنشگر فردی وضع کرد و همچون لاک معتقد بود انسان ویژگی ذاتی خاص خود را دارد که اعمالش را تعیین کرده و جهت می‌دهد. این همه چیزی نیست که اتفاق می‌افتد.

These acts are shaped and informed by ideas that, unlike desires, appetites, and drives, are not innate. Ideas come to us from outside, from other people who communicate them to us linguistically.

این اعمال با ایده‌هایی شکل می‌گیرد که موافق میل‌ها، گرایش‌ها و تمایل‌های ذاتی هستند. ایده‌ها بیرون از ما قرار دارند و از طریق زبان به ما منتقل می‌شوند.

Human nature, therefore, is not completely fixed by human biology.

بنابر این، طبیعت انسان به‌طور کامل ملهم از زیست‌شناسی او نیست.

It is shaped through learning and education and so must be regarded as both open and flexible. The motives that inform human actions are culturally formed and vary considerably through history and from one place to another.

طبیعت انسان با یادگیری و آموزش شکل گرفته و باید آن را باز و قابل انعطاف در نظر گرفت. انگیزه‌های مؤثر در اعمال انسان، از نظر فرهنگی شکل گرفته و در طول تاریخ به‌طور قابل توجهی از جایی به جای دیگر تغییر می‌کنند.

Hume recognised two principal motives that enter into all human actions to varying degrees.

هیوم دو انگیزه اصلی را که به درجات مختلف در همه کنش‌های انسان مؤثرند، مطرح کرد.

These are the self-interested or egoistic motive and the 'sympathetic' or altruistic one. Egoistic motives are oriented towards the attainment and satisfaction of individual interests and involve people in rational and pragmatic calculations of individual opportunities and advantages as they strategically pursue their interests.

این دو انگیزه عبارتند از: انگیزه «خودخواهانه» یا منفعت‌جویانه و انگیزه «همدلانه» یا دیگرخواهانه. انگیزه‌های خودخواهانه میل به کسب و ارضای منافع فردی دارند و افراد را به موازات این‌که منافع خود را به لحاظ استراتژیک دنبال می‌کنند، درگیر محاسبه و ارزیابی عقلانی و کنشی مزایا و فرصت‌های فردی‌شان می‌نمایند.

Egoistic motives drive economic activity, establishing common interests around shared opportunities.

انگیزه‌های خودخواهانه باعث فعالیت اقتصادی شده و منافع مشترک را حول فرصت‌های مشترک به وجود می‌آورند.

They also create social divisions around divergent and antagonistic interests. Sympathy, on the other hand, is nurtured in intimate family relationships and is the means through which more extended feelings of fellowship towards others can grow.

آن‌ها همچنین باعث تقسیم اجتماعی، حول منافع متعارض و متفاوت می‌شوند. همدلی اما، در روابط خانوادگی صمیمانه به وجود آمده و ابزاری می‌شود که از طریق آن احساس خیرخواهی بیشتری نسبت به دیگران به وجود آید.

Sympathy is the emotional basis on which more concrete motives or passions such as ambition, avarice, self-love, vanity, friendship, generosity, and public service are formed.

همدلی مبنایی عاطفی است که بر اساس آن تمایلات یا انگیزه‌های ملموس‌تری همچون آرزو، اشتیاق و خدمت به دیگران شکل می‌گیرد. همدلی امکان ایجاد احساس همبستگی را فراهم می‌کند.

It allows the formation of sentiments of solidarity that tie people into cohesive social groups and establish customs and habits that regulate individual actions.